



ISSN:2588-7033



Consequences of the Migration of Southern Arab Tribes to Parts of the Central and Northern Regions of the Arabian Peninsula: The Role of Al-Harith ibn ‘Amr Al-Kindi in the Military Attack on Sassanid Iran

Hassan Mohammadi^{a*}, Seyed Masoud Omrani^b

^a PhD in History and Civilization of Islamic Nations, Azad University, Mashhad Branch, Mashhad, Iran

^b Assistant Professor, Department of Education, Farhangian University, Mashhad, Iran

KEYWORDS

migration of Southern Arab Tribes, al-Harith ibn ‘Amr al-Kindi, incense trade road, military advancement, Humayrite inscriptions

Received: 08 November 2022;

Accepted: 04 January 2025

Article type: Research Paper

DOI: 10.22034/hsow.2025.563355.1456

ABSTRACT

Some historical reports indicate a type of military cooperation between some kings of Himyari lineage with a number of southern tribes of the Arabian Peninsula, such as al-Harith ibn ‘Amr al-Kindi who united with each other to advance into parts of western borders of the Sassanids. Since some researchers believe that attributing such actions to this group of Himyari kings, especially at a time when a powerful empire like the Sassanids ruled over Iran, are legends created by southern Arabs, the present study aimed to answer the following question using a descriptive-analytical method by referring to historical-geographical sources and paying attention to the most recent research in this respect: did the scope of these advances also reach Sassanid Iran? If so, when and where did it take place and what were its consequences? In response, it can be stated that contrary to previous incomplete understandings, if we can disregard the hypotheses that consider the military advances of Tababi'ah as far as the borders of Tibet and China as incorrect, then in all likelihood, temporary advances in parts of western borders of Iran cannot be easily ignored. It also shows that the military advances of this group of Arab tribes took place in parts of Najaf and some villages of Kufa and al-Ḥīra to Rumiyya, which went beyond the cities of Sasanian Iran, and until the time of Anushirvan (579-531 AD), they were constantly considered a factor of threat and destruction in large parts of western borders of the Sasanians.

* Corresponding author.

E-mail address: hasanmohammadi1967@gmail.com

©Author





پیامدهای مهاجرت قبایل عرب جنوبی، به بخش‌هایی از نواحی مرکز و شمالی جزیره‌العرب (با تأکید بر نقش حارث بن عمرو کندی در حمله نظامی به ایران ساسانی)

حسن محمدی^{الف*}، سید مسعود عمرانی^ب

^{الف} دکترای تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد مشهد، مشهد، ایران، hasanmohammadi1967@gmail.com

^ب استادیار گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، مشهد، ایران، emrani@cfu.ac.ir

واژگان کلیدی	چکیده
مهاجرت قبایل عرب جنوبی، حارث بن عمرو کندی، جاده بخور (عطریات)، پیشروی نظامی، سنگ‌نبشته‌های حمیری	پاره‌ای از گزارش‌های تاریخی، بیانگر نوعی همکاری نظامی میان برخی پادشاهان تابعه حمیری و بعضی ملوک قبایل جنوبی جزیره‌العرب، همچون حارث بن عمرو کندی است که به‌منظور پیشروی در بخش‌هایی از مرزهای غربی ساسانیان با یکدیگر متحد شده‌اند. از آن‌جا که برخی پژوهشگران معتقدند، نسبت دادن یک‌چنین اقداماتی به این دسته از پادشاهان حمیری، آن‌هم در روزگاری که امپراطوری مقتدری چون ساسانیان بر ایران حاکمیت داشته، افسانه‌هایی است که عرب‌های جنوبی ساخته‌اند، نگارندگان بر آنند تا با روش توصیفی-تحلیلی و مراجعه به منابع تاریخی-جغرافیایی و توجه به پاره‌ای از جدیدترین پژوهش‌ها، به این‌سؤالات پاسخ دهند که آیا دامنه این پیشروی‌ها به ایران دوره‌ی ساسانی هم رسیده است؛ و اگر چنین بوده، در چه زمان و مکانی واقع شده و چه نتایجی را به دنبال داشته است؟ در پاسخ می‌توان گفت، برخلاف برداشت‌های ناممکن گذشته، اگر از فرضیه‌هایی که پیشروی‌های نظامی تابعه را تا حدود مرزهای تبت و چین نادرست شمرده بتوان صرف‌نظر کرد، به احتمال بسیار، از پیشروی‌های موقتی در بخش‌هایی از مرزهای غربی ایران نمی‌توان به سهولت گذشت. همچنین نشان می‌دهد که پیشروی‌های نظامی این دسته از قبایل عرب در قسمت‌هایی از نجف و بعضی روستاهای کوفه و حیره تا رومیه صورت گرفته و از مدائن سبعة ایران ساسانی نیز فراتر رفته و تا زمان انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) در بخش‌های وسیعی از مرزهای غربی ساسانیان، پیوسته به عنوان یک عامل تهدید و تخریب مطرح بوده است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۸/۱۷	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۱۵	
مقاله علمی پژوهشی	

مقدمه

برخی بر این باورند که ساسانیان درخصوص محافظت از مناطق مرزی کشورشان در مقابل عرب‌ها برای نخستین بار در واقعه «ذوقار»^۱ از خود ضعف نشان داده‌اند، در حالی که با بررسی انبوهی از روایت‌های اسلامی و اظهار نظرهایی که در منابع غیر اسلامی و مستشرقان شده است، ریشه‌های این موضوع به سال‌ها پیش از آن باز می‌گردد.

سابقه‌ی مناسبات نظامی ساسانیان و عرب‌ها به‌ویژه بعد از آن‌که به فتح ایران می‌انجامد، از قدمت بسیاری برخوردار است. مخصوصاً در دوره‌هایی که ساسانیان، گرفتار ضعف شدید سیاسی بودند مانند هنگامی که شاپور دوم (۳۷۹-۳۰۹م) دوران

۱- این واقعه، میان سال‌های ۶۰۹-۶۰۲ میلادی به‌وقوع پیوسته است. برای بررسی بیشتر؛ نک: (میرزایی، ۱۳۸۸: ۱۲۹-۱۲۵).

کودکی‌اش را سپری می‌کرد، عرب‌ها چنان به ایران تاخته‌اند که تیسفون، پایتخت آن را در مدائن^۱ با دشواری‌های زیادی مواجه ساخته‌اند.^۲

طبری (د. ۳۱۰ق) طی گزارشی پیرامون زیاده‌روی در رفتارهای سرکوب‌گرایانه شاپور ذوالاکتاف با عرب‌ها، این روش برخورد با آن‌ها را به‌گونه‌ای توصیف کرده است که معلوم می‌شود قبیله‌های عرب در یک برخورد متقابل با رومیان متحد گشته و با ایران وارد جنگ شده‌اند. هرچند این لشکر متحد، پیروزی‌هایی نیز کسب نمود و تا تیسفون را به تصرف درآورد، اما با شکست رومیان و انعقاد صلح، عرب‌ها نیز گریختند.^۳

یکی از دوره‌های تاریخی ساسانیان که طی آن، برخی دولت‌های تحت‌الحمايه ایشان با بعضی حکومت‌های مقتدر جنوبی جزیره‌العرب همچون تابعه حمیری، براساس انگیزه‌هایی چون دستیابی به مراتع بیشتر و بهتر، افتخارات قبیله‌ای، تسلط بر راه‌های بازرگانی و از همه مهم‌تر ضعف برخی پادشاهان ایران، علیه آن‌ها متحد شده‌اند، دوران قباد یکم ساسانی (۵۳۱-۴۸۸م) است. غارتگری عرب‌ها و تاخت و تاز رومیان در قسمت‌هایی از مرزهای غربی ساسانیان، پادشاهان ایشان را وادار ساخته بود تا امارتی عربی به نام «حیره»^۴ را با تمامی امکانات نظامی تجهیز نموده تا عهده‌دار محافظت از ثغورشان باشد. اتخاذ یک‌چنین سیاستی شاید به‌منظور رقابت با رومی‌هایی بود که از چندی قبل، حکومت غسانیان شام را با همکاری عرب‌ها، تأسیس نموده و گوی سبقت را از رقیب خود ربوده بودند (پروکوپوس، ۱۳۳۸: ۹۰-۸۹؛ باسورث، ۱۳۶۸: ۷۱۰/۳). گرچه حیره به‌عنوان یک دولت تحت‌الحمايه ساسانی همچون سدی مانع این یورش‌ها می‌شد، در پاره‌ای از مواقع، نقش یک پایگاه مشترک نظامی را برای آغاز یک سلسله عملیات جنگی علیه ایران ساسانی نیز ایفا نموده است.

۱. بیان مسأله

با وجود آثار و تألیفات بسیاری که درباره روابط عرب‌ها و ایران پیش از اسلام نوشته شده، هنوز بخش‌هایی از آن بدون تحلیل باقی مانده و در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. نگارندگان با طرح این مسأله که نوعی ائتلاف مشترک، میان برخی ملوک عرب همجوار مرزهای غربی ساسانیان با بعضی پادشاهان تابعه حمیری به‌منظور پیشروی نظامی در بخش‌هایی از مرزهای ایران ساسانی وجود داشته است، معتقدند اگر بر اساس آخرین یافته‌های پژوهشی، پاره‌ای از لشکرکشی‌های نظامی این دسته از پادشاهان حمیری به خارج از جزیره‌العرب مورد تأیید قرار گرفته است - چنانکه گروهی از محققان نیز با ذکر مستندات از تاریخ مسعودی (د. ۳۴۶ق) و یعقوبی (د. بعد ۲۹۲ق) تصدیق کرده‌اند که مرزهای جغرافیایی حکومت تابعه در برخی از ادوار، فراتر از جزیره‌العرب رفته (نک: تقوی و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۸)-؛ شاید بتوان یکی از روایت‌هایی که در همین خصوص پیرامون روابط عرب‌های ساکن مرزهای غربی ایران ساسانی با تعدادی از ملوک تابعه و درخواست کمک حارث بن عمرو کندی از آن‌ها، به‌منظور مداخله نظامی «تبع»^۵ در قلمروی ساسانیان نقل شده را بهتر هضم نمود و پذیرفت. براساس این روایت، یاری خواستن حارث از تابعه، پس از چندین بار

۱- مجموعه (مدائن سبعة یا) شهرهای هفت‌گانه‌ای که پایتخت ایران دوران ساسانیان را تشکیل می‌داد، عبارت بودند از: ۱- «تیسفون» (تیسفون) در ساحل شرقی دجله ۲- «شهریه اردشیر» (سلوکیه) در جانب غربی دجله ۳- «درزیندانو» ۴- «ولاش آباد» ۵- «رومگان» (با رومیه [وه‌انتیوخ خسرو]) ۶- «اسپانبر» در کرانه شرقی دجله ۷- «ماحوزا» در طرف غربی دجله (نک: کرس‌تین سن، ۱۳۶۸: ۵۱۳).

۲- (مشکور، ۱۳۵۶/۲۵۳۶: ۸۵).

۳- (الطبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۵۹/۲).

۴- برخی از مورّخین، از گروهی به نام «تازیان کناره‌ها» نیز یاد نموده‌اند که به احتمال بسیار، همان عرب‌های ساکن «حیره» و مناطق مرزی ساسانیان بودند؛ نک: (مسکویه رازی، ۱۳۶۹: ۱۰۳/۱-۱۰۱).

۵- درباره «تبع»؛ نک: (محمّدی و همکاران، ۱۳۹۸/۱۳۵).

دست‌اندازی‌های او در نواحی سواد^۱ بوده که از طرف مقابل هیچ‌گونه عکس‌العملی مشاهده نمی‌شده است (الطبری، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷: ۹۶/۲؛ بلعمی، ۱۳۷۸: ۱/۶۸۴-۶۸۱).

به نظر می‌رسد، غالب روایت‌های اسلامی تا سده هفتم هجری قمری، این موضوع را پذیرفته‌اند که پادشاه تابعه‌ی هم‌عصر قباد (یکم) ساسانی قصد داشت با استفاده از پیشروی در خاک ایران، به تبت و چین لشکر بکشد (محمّدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۴-۱۳۳). به‌رغم پاره‌ای از تصوّرات وابسته به منابع غیراسلامی هم‌عصر ساسانیان که پیشروی‌های نظامی مزبور را از سواد^۲ و برخی مدائن سبعی ایران ساسانی فراتر نپنداشته - و نگارنده نیز با کمک همکارانش به نقد این دسته از روایت‌ها پرداخته‌اند (نک: همان: همانجا) - برخی از روایت‌های متقدّم اسلامی نشان می‌دهد، این‌گونه پیشروی‌های نظامی از نواحی سواد (یا سورستان ایران‌شهر) عبور کرده و از برخی قسمت‌های مدائن سبعه هم گذشته است.

با توجه به آشفتگی روایت‌های عصر قباد اول ساسانی و تاریخ ملوک تابعه که برخاسته از اختلاف روایان و دوری عهد ایشان است (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۴۳۹)، جزئیات این پیشروی‌ها چندان روشن نیست که بتوان همه آن‌ها را به‌طور کامل مشخص کرد. با این حال، وقتی طبری (د. ۳۱۰ق) درباره پاره‌ای از مذاکرات میان حارث و تبّع حمیری این‌گونه گزارش می‌دهد که: «حارث کس فرستاد به تبّع، مَلِکِ یمن که این مُلْکِ عَجَمِ زبون است و او را خطری نیست، و من با وی چنین و چنین کردم... و اگر تو با سپاه یمن بیایی این مُلْکِ عَجَمِ بگیری. آن تبّع [نیز] سپاه بسیار گرد کرد و پیامد بر لب فرات و به حیره بنشست که نتوانست شدن از بسیاری سپاه به دهی شد نام وی نجف از ده‌های کوفه، و از فرات رودی ببرید تا به حیره اندر آمد، و به نجف آمد و آنجا بنشست» (بلعمی، ۱۳۷۸: ۱/۶۸۲)؛ و ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۵۶ق) ذیل «أخبار حسان بن تبع هو طوافة في البلاد...» نوشته است که تبّع: «پا به سرزمین پارسیان گذاشت و گفت، به سرزمینی می‌رسم که هیچ کس از تابعه به آن نرسیده... پس در سرزمین خراسان گردش کرد، سپس به سمت غرب رفت تا به رومیه (رومگان) رسید و پسر عمویش جانشین او شد و به سوی سرزمین عراق رهسپار شد تا این‌که به ساحل فرات رسید... تا این‌که افراد سرشناس حمیر گفتند چرا عمر خود را با این تلف کنیم...؟ ما در سرتاسر زمین پیشروی نموده و سرگردان هستیم... از کشور، فرزندان، خانواده و اموالمان جدا شدیم و نمی‌دانیم بعد از خود، چه کسی جانشین ما بر آن‌ها خواهد بود...؟» (الإصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۲۲/۴۸۳). از این اقوال معلوم می‌شود پیشروی‌های این دسته از قبایل عرب در کشور ساسانیان، بیش از آن حدودی است که برخی منابع غیر اسلامی انکار نموده‌اند (قس: محمّدی و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۵۰-۱۴۹).

۱- مقدسی (د. ۵۰۷ق) درباره «سواد» می‌گوید: دو سواد داریم، یکی سواد «کوفه» و دیگری سواد «بصره» که به نام «سورستان» خوانده می‌شود. (امتداد) طول آن از حد موصل تا آخر کوفه - که به بهمن اردشیر بر فرات بصره معروف است - صد و بیست و پنج فرسنگ است و پهنای آن هشتاد فرسنگ؛ نک: (المقدسی، ۷۵/۴)؛ خیلی پیشتر از او، طبری (د. ۳۱۰ق) با ذکر این جمله که: «...ثم سار من الموصل الى سورستان، و هي السواد...»؛ (الطبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۱۹۶۷: ۴۱/۲) «سواد» را با «سورستان» یکی دانسته است. خود «سورستان» نیز، نام پارسی استان «بیت-آرامای» اردشیر بن بابک شاه است؛ نک: (همان، ۴۱-۳۷؛ پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۲۴).

۲- در آن روزگار «سواد» یکی از مناطق آباد و پر نعمت ساسانیان به‌شمار می‌آمد که در زمان قباد (یکم) ساسانی از آن‌جا حدود «هزار بار هزار و پنجاه درم آمد» [درآمد] خراج دریافت می‌گردید. چون کشور ایران را «ایران‌شهر» و «سورستان» پایتخت سیاسی-فرهنگی آن بود، «سواد» را «دل ایران‌شهر» نیز خوانده‌اند؛ نک: (قدامة بن جعفر، ۱۹۸۱: ۱۵۹؛ ابن‌خردادبه، ۱۸۸۹: ۵؛ گردیزی، ۱۳۶۳: ۸۲) درباره وجه تسمیه «سواد» این‌چنین آمده است: «سواد» (savād)، لفظ عربی به معنی سیاهی بود که در اصطلاحات جغرافیایی به چند معنی به کار رفته و به عنوان قدیم‌ترین نام دشت آبرفتی دجله و فرات شناخته می‌شده که وجه تسمیه آن از مقایسه با بیابان‌های جزیره‌العرب گرفته شده است. از آن‌جا که اراضی مذکور به‌سبب زراعت و درختان خرما، از دور سیاه به نظر می‌آمد به تدریج این لفظ در تاریخ فتوحات اسلامی به‌عنوان اسم خاص، به سرزمین عراق عرب نیز اطلاق شد؛ نک: (مصاحب، ۱۳۸۳: ۱/۱) ذیل واژه «سواد» (savād)؛ البته «سواد» که نام استان «سورستان» ساسانیان بود، به تدریج «سواد العراق» و یا عراق تنها نیز بر آن اطلاق شد؛ قس: (محمّدی ملابری، ۱۳۷۵: ۶۷ به بعد).

۲. پیشینه پژوهش

در میان منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری قمری، روایت‌های متعددی وجود دارد که به موضوع پژوهش حاضر پرداخته است. به‌عنوان نمونه، عبدالملک بن هشام الحمیری (نک: المعافری؛ د. ۲۱۸ق) ذیل «عمرو بن تبان ملک متوج» (ابن‌هشام، ۱۳۴۷: ۲۹۹-۲۹۸). همو در مبحث «ملک ابنه حسان بن تبان و قتل عمرو آخیه» (ابن‌هشام، [بی‌تا]: ۲۹-۲۸). یعقوبی (د. بعد از ۲۹۲ق) در بخش «ملوک الیمن» (نک: الیعقوبی، [بی‌تا]: ص ۱۹۶). دینوری (د. ۲۸۲ق) هنگام صحبت از «ملک التباعه» و «مقتل عمرو بن تبع» [برادر حسان بن تبع] (نک: الدینوری، ۱۳۶۸: ص ۴۶ به بعد). طبری (د. ۳۱۰ق) به‌دنبال «سخن از عمال یزدگرد بر عرب‌ها و مردم یمن» (نک: طبری، ۱۳۸۷/۱۳۸۷: ۸۹/۲). مسعودی (د. ۳۴۶ق) در گفتگو از «بقیه ملوک الیمن» (نک: المسعودی، ۱۴۰۹: ۵۱-۵۰). ابوالفرج اصفهانی (د. ۳۵۶ق) در اخبار «حسان بن تبع» (نک: الإصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۲۲/۴۸۳). مسکویه الرازی (د. ۴۲۱ق) درباره «سبب هلاک قباد» (نک: ۱۳۷۹: ۱/۱۷۵-۱۷۹). مطهر بن طاهر المقدسی (م ۵۰۷) تحت عناوینی چون: «قباد و مزدک»، «جذیمه الأبرش» و «الملک المعصوب [المقصور] فی زمن قباد» (نک: المقدسی، [بی‌تا]: ۳/۱۶۸-۱۶۷ و ۱۹۹ و ۲۰۳-۲۰۱) و ابن‌اثیر (د. ۶۳۰ق) ضمن بحث از «رویدادهایی در میان عرب‌ها در روزگار یزدگرد و فیروز» (نک: الکامل، ۱۳۸۵/۱۹۶۵: ۱/۴۱۰ به بعد) هرکدام به‌طور جداگانه، فصلی را به این موضوع اختصاص داده یا به دنبال سایر وقایع تاریخی، به نقل آن پرداخته‌اند.

در میان آثار متأخر و خاورشناسان نیز می‌توان به تحلیل‌هایی که بعضی از محققانی همچون فریدون اللهیاری در کتاب «اعراب و راهبرد نظام ساسانی در بین‌النهرین، خلیج‌فارس و جزیره‌العرب» و علیرضا شاپور شهبازی در «تاریخ ساسانیان، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی» و پیگولوسکایا^۱ در کتاب «اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در قرن‌های چهارم-ششم میلادی» (ترجمه عنایت... رضا) و باسورث^۲ در مقاله «ایران و تازیان پیش از اسلام» (پژوهش دانشگاه کیمبریج) انجام داده‌اند و دیگر آثاری که با عنوان «ایران در زمان ساسانیان» کرسین سن^۳ (ترجمه رشید یاسمی) و «تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان» نولدکه^۴ (ترجمه عباس زریاب خوئی) به رشته تحریر درآمده و سایر آثاری که به‌دست رویدادنامه‌نویسان غیراسلامی متقدم، همچون «پروکوپوس قیساری»^۵ و «یوشع ستون‌نشین»^۶ نوشته شده، اشاره کرد. تفاوت نگاشته‌های یادشده با بررسی‌های انجام گرفته‌ی پژوهش حاضر در این است که هیچ‌یک از آن‌ها اختصاصاً به مسأله‌ی مطرح شده در این مقاله نپرداخته‌اند، علاوه بر این که تألیفات مذکور، به آن جنبه از مختصات جغرافیایی پیشروی نظامی این دسته از اعراب جنوبی در بخش‌هایی از مرزهای غربی ساسانیان نیز وارد نشده‌اند.

۳. جنوبی بودن اصالت عرب‌های مهاجر مرکز و شمال جزیره‌العرب، علت همبستگی آن‌ها با تبابعه

قبایل جزیره‌العرب به دو شاخه بزرگ تقسیم شده‌اند. یکی را جنوبی دانسته که افرادش را به نیای مشترکی به نام «قحطان» می‌رساندند (ابن حزم اندلسی، ۱۴۰۳/۱۹۸۳: ۳۲۹؛ قلقشندی، ۱۳۷۸/۱۹۵۷: ۳۶۳) و دیگری را شمالی که اسامی افرادش را به

1- Pigulevskaya

2- Bosworth

3- Christensen

4- Nöldeke

۵- Procopius of Caesarea (d. ca. 560 A. D.)؛ چون پروکوپوس متولد اواخر قرن پنجم میلادی در قیساریه (Caesarea) فلسطین بوده، به این نام معروف شده است؛ برای بررسی‌های بیشتر؛ نک: (آذری، [بی‌تا]: ۱۷/۴).

۶- (یاشوعای ستون‌نشین، جاشووا، یا یوشع عمودی) «Joshua the Stylite» کشیشی وقایع‌نگار در اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم میلادی ساکن شهر «ادسا» بود که به نقلی کتابش در بیستمین سال پادشاهی قباد یکم نوشته شده و از نزدیک در جریان نخستین دوره از جنگ‌های قباد و بیزانس (۵۰۲م) قرار داشته، وقایع مهم سال‌های میان ۵۱۵-۴۹۴م را به خط سریانی آورده است؛ نک: (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۵۰ و ۴۹۸؛ گیرشمن و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۳۱؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۰۳؛ v. Martin, 1876, No. 1. VI. Band. Leipzig: F. A. BrockhQus, p. t p.

چهار دسته «عدنان»، «معد»، «نزار» و «مضر» تقسیم کرده‌اند:

(عرب‌های شمالی)

عدنان

معد

نزار



در حقیقت، «قحطانی‌ها» مرادف با «یمنی‌ها» یا عرب‌های جنوبی هستند و «عدنانی‌ها»، «معدّی‌ها»، «نزاری‌ها» یا «مضری‌ها» مترادف با عرب شمالی. بنا به گفته برخی مستشرقان، در حیره قبایلی سکونت داشتند که از جنوب جزیره‌العرب آمده بودند و خط مقدم دفاع ایران ساسانی در برابر بدویان را تشکیل می‌دادند. از این رو باید دانست که هرچند قبایلی از چندین قرن پیش از اسلام به مناطقی در مرکز یا شمال جزیره‌العرب کوچیده‌اند ولی ریشه بسیاری از آن‌ها، همان جنوب و یمن می‌باشد. (آیلرز، ۱۳۶۸: ۵۹۸/۳).

سال‌ها پیش از حکومت حمیریان (حدود ۱۱۰ ق.م تا ۵۲۵ م)، شواهدی متأثر از اکتشافات باستان‌شناسی منطقه معان و دیدان^۱ نشان می‌دهد که نفوذ سیاسی معینیان (۱۳۰-۶۳۰ ق.م) تنها به جنوب جزیره‌العرب محدود نمی‌شد، بلکه تا شمال حجاز ادامه داشت.^۲ معینی‌ها- که از عرب‌های جنوبی بودند و با سبائیان (۱۱۵-۸۰۰ ق.م) و آرامی‌های عراق^۳ از یک تبار به‌شمار می‌آمدند^۴- به منظور اعمال قدرت در سرتاسر جاده بخور (عطریات)، مهاجرنشین‌ها و پادگان‌های نظامی متعلق به عرب‌های جنوبی را در مناطق شمالی‌تر جزیره‌العرب مستقر ساخته بودند.^۵ جاده بخور (یا عطریات) به عنوان یکی از مقاصد دست‌یابی بر سود سرشار- که از حضر موت یمن آغاز و از مأرب عبور و به نجران می‌رسید و در نجران به دو شاخه دیگر تقسیم می‌شد، یکی از طریق یمامه به حیره و نواحی فرات می‌پیوست و دیگری به سمت شمال ادامه می‌کرد^۶،- از دیرباز مورد توجه بود. این جاده که همچون سایر راه‌های مهم تجاری پس از عبور از مکه و یثرب و واحه‌های وادی القری به پترا می‌رسید و مجدداً به دو قسمت دیگر منشعب می‌گشت- یکی به غزه و دیگری به بصری و دمشق منتهی می‌شد (نک: بلاشر، ۱۳۶۳: ۸)- نقش مهمی را در اتحاد قبایل عرب جنوبی با تابعه حمیری ایفا می‌کرد.

۱- یاقوت بن عبدالمطلب... (د. ۶۲۶ ق) نوشته است: «دیدان» یا «الْعُلَا» نام محلی از وادی القری که میان آنجا و شام قرار داشته و در سه کیلومتری جنوب غربی دیدان قدیم بنا شده و نام اول آن قُرح بوده است؛ نک: (الحموی، ۱۹۹۹: ۴/ ۱۴۴؛ تقی‌زاده، ۱۳۳۰-۱۳۲۹: ۱۰).

۲- (سالم، [بی‌تا]: ۱۲۱-۱۲۰).

۳- کاربرد برخی اسامی و نقاط جغرافیایی نوین دوره اسلامی برای نواحی مختلفی همچون «عراق» و «ایران» در عهد ساسانیان از جمله لغزش‌هایی است که از تساهل جغرافی‌دانان دوره اسلامی برای کاربرد این‌گونه اسامی نشأت یافته. واژه‌گانی نظیر «حیره» و «میان‌رودان» (بین‌النهرین = Mesopotamia)، واژه‌هایی هستند که در جریان تقسیمات سیاسی و نظامی دوره نخستین فتوحات عربی و بعد از آن ایجاد شده و استفاده از آن برای دوره پیش از اسلام نیز به قرینه‌ی جغرافیای تاریخی و تقسیمات سیاسی دوره اسلامی پدید آمده است؛ لذا باید دانست لفظ «ایران» که در فارسی میانه به‌صورت (erān) بوده، مشتق از صورت قدیمی آریانا [= سرزمین آریائیها] است. در مآخذ تاریخی و جغرافیای قدیم عربی، لفظ «ایران‌شهر» به معنی «مملکت ایران» به‌کار رفته و استعمال رسمی لفظ «ایران» به معنی مملکت ایران احتمالاً از قرن نوزدهم میلادی آغاز شده است. در مغرب‌زمین، از قرون وسطی، ایران را به نام‌هایی از قبیل «پرس» (pers؛ فسن) و «پرشا» (pērsā؛ انگل)، با اقتباس از لفظ «پرسیس» (persis) که نام یونانی قسمتی از ایران (کما بیش مطابق فارس) بوده، می‌نامیدند. با این‌همه، در سال ۱۹۳۵ م / ۱۳۱۴ ش، طبق تقاضای دولت ایران، نام رسمی «ایران» (به‌جای پرس، پرشا و غیره) برای این کشور تثبیت گردید؛ نک: (مصاحب، ۱۳۸۳: ۱/ ذیل واژه «ایران»).

۴- (قیاض، ۱۳۸۵: ۱۹).

۵- (سالم، [بی‌تا]: ۱۲۱).

۶- (بلاشر، ۱۳۶۳: ۸).

۴. سیل عرم، نقطه آغاز مهاجرت تعدادی از قبایل جنوبی جزیره‌العرب

به نظر می‌رسد علت اصلی مهاجرت برخی از عرب‌های جنوبی، به مناطق مرکزی و شمال جزیره‌العرب پیش از اسلام، سیل عرم (مذکور در قرآن کریم)^۱ بوده است. از حضور قبایلی با یک نام مشترک، هم در نواحی شمال و هم در جنوب^۲ می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که کار اصلی این دسته از قبایل عرب جنوبی، زیرنظر گرفتن پادگان‌های نظامی و همچنین پادشاهان و رؤسای مناطق شمالی‌تر جزیره‌العرب و مراقبت از ایشان بوده تا به‌علل مختلف اقدامی نکنند که با مصالح حکمران سبئی یا معینی (و بعدها تبعه حمیری) مستقر در کشور جنوبی، مغایرت داشته باشد.^۳ مؤلف کتاب «العرب قبل الإسلام» اسامی تعدادی از این قبایل مهاجر (میان‌راهی قائم مقام برخی راه‌های تجاری جنوب به شمال یا برعکس) را نام برده که از آن جمله می‌توان به قبایله‌های «طی»، «الأشعر»، «بجیله»، «جذام»، «الأزد»، «عامله»، «کنده»، «لخم»، «مذحج»، «همدان»، «خزاعه»، «غسان»، «أوس» و «خزرج» اشاره کرد (زیدان، [بی‌تا]: ۲۰۳). از این‌رو، یکی از قبایلی که در حادثه سیل عرم، از جنوب به شمال جزیره‌العرب کوچیده‌اند، قبایله کنده است. این قبایله یکی از قبایل مهم قحطانی (یمنی) است که نزدیک حضرموت سکنی گزیده ولی بعدها به نجد مهاجرت نموده‌اند (عبدی، ۱۳۸۵: شماره ۲۸/ ص ۱). از این که یاقوت حموی (د. ۶۲۶ق)، کنده را مخلافی از مخلاف‌های جنوب یمن و نام قبایله‌ای ذکر نموده (الحموی، ۱۳۷۹/۱۹۷۷: ۴/ ۴۸۲) و در «منجد» نیز از این قبایله با عنوان عرب‌های یمانی - دارای اصالت قحطانی (جنوبی) - یاد شده (نک: معلوف، ۱۳۸۴: ۴۶۹، ذیل «کنده»)، معلوم می‌شود هرچند بخش انبوهی از افراد قبایله کنده در مناطق جنوبی باقی مانده و مهاجرت نکرده‌اند (v. Olinder, 1927, p. 37-38)، از اواسط قرن پنجم میلادی - هنگامی که حکومت‌شان را در نواحی مرکزی و شمالی جزیره‌العرب برپا نموده‌اند - پیوندهای سیاسی خویش را با هم‌نوعان خود در جنوب، از دست نداده (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲ش، ص ۳۴۱) و از حمایت برخی ملوک حمیر نیز برخوردار شدند.

۵. اوضاع آشفته ایران عصر قباد یکم ساسانی

یکی از دلایل مؤثر در کوتاه شدن تسلط لخمیان آل منذر از سرزمین حیره و واگذاری فرمانروایی آن‌جا به برخی ملوک کُنده و فراهم شدن زمینه‌ای برای ایجاد ائتلاف مشترک بعضی پادشاهان تبعه با آن‌ها، پریشانی اوضاع ایران در عهد قباد یکم ساسانی است. از برخی تحلیل‌های مربوط به اوضاع داخلی روزگار قباد یکم چنین برمی‌آید که کشور ایران در آن ایام پس از تحمل چندین سال قحطی^۴ و جنگ‌های پیروز (پدر قباد یکم: ۴۸۴-۴۵۹م) ساسانی و شکست نهایی وی از هیاطله، در آستانه نوعی ورشکستگی ورشکستگی اقتصادی قرار داشت. بعضی منابع غیر اسلامی عواقب شکست پیروز از هیاطله را این‌گونه تحلیل کرده‌اند که: «هفتالیان^۵ داخل مملکت ایران شدند و چندین ایالت را با شهرهای مروالرو و هرات تصرف کردند و خراجی سالیانه بر ایرانیان تحمیل نمودند» (نک: کرستین سن، ۱۳۶۸: ۳۹۷). همچنین اوضاع به‌گونه‌ای بود که هر جنگی که منجر به شکست می‌شد، عکس‌العملی دینی - سیاسی را موجب می‌گردید، تحت الحمایه‌ها نافرمانی می‌کردند و بدویان به تاخت و تاز می‌پرداختند. وضعیت

۱- «فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ سَيْلَ الْعَرِمِ؛ سبأ ۱۶»؛ همچنین نک: (دینوری، ۱۳۷۱: ۴۱؛ مسعودی، ۱۳۶۵: ۱۸۳؛ یعقوبی، ۱۳۷۱: ۲۴۹/۱؛ ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۵/ ۸۷).

۲- (بلاشر، ۱۳۶۳: ۲۳).

۳- (سالم، [بی‌تا]: ۱۲۱).

۴- طبق گفته اوتوکوس، این قحطی در دهمین سال سلطنت قباد یکم ساسانی اتفاق افتاده است؛ نک: (گیرشمن و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۳۷).

۵- ظاهراً هفتالیان همان هیاطله هستند؛ برای بررسی بیشتر درباره ریشه «هیاطله» به واژه‌هایی چون: هپتالیان، هیتالی‌ها، هفتالیان، هفتالیان، هفتالیان، هفتالیان و خونیان یا هیونیان - همان کیداریان یا کوشانیان کوچک - که احتمالاً اصل بیشتر آن‌ها به هون‌ها (طایفه‌ای در چین) بازمی‌گردد؛ بنگرید به: (پروکوپوس، ۱۳۴۷: ۲۰؛ رضا، ۱۳۵۶: ۳۹-۳۵)؛ مشکور، ۱۳۵۶/۲۵۳۶: ۸۹؛ زرین‌گوب، ۱۳۶۸: ۱/ ۴۶۳؛ شاه‌حسینی، ۱۳۴۹: ۱۶؛ غفوروف، ۱۳۷۷/۱۹۹۷: ۲۹۸-۲۹۹؛ بهار، ۱۳۹۱: ۱/ ۱۹۶).

بدان جا رسیده بود که می‌بایست از سرحداتی شمالی در مقابل تهاجم هون‌ها دفاع می‌شد و به هیاطله نیز خراج پرداخت می‌گردید. وجود طلا بیش از هر وقت دیگر ضرورت داشت ولی خزانه دولت هم خالی بود. قباد (یکم) به منظور دریافت مبالغی وام، سفیرانی را به دربار قسطنطنیه می‌فرستاد ولی نتیجه‌ای نداشت. در سیاست‌های داخلی نیز چون قباد می‌بایست بین اشراف که عموماً توانمند بودند و توده مردم که بیشتر مزدکی شده بودند یکی را انتخاب می‌کرد و قباد توده ملت را برگزیده بود، دیگر آن جایگاه سابق را نداشت (نک: گیرشمن، ۱۳۴۴: ۳۶۴-۳۶۰؛ پروکوپیوس، ۱۳۳۸: ۳۶).

علاوه بر آنچه گفته شد طبق نظر بعضی از تحلیل‌گران، گرفتاری قباد (یکم) ساسانی در سال ۴۹۶ میلادی (هشتمین سال سلطنتش) نتیجه ناخشنودی همگانی مردم بود. قباد از جمله پادشاهانی بود که در دوران حکومتش با منازعات بسیاری مواجه بود. یک بار از سلطنت خلع و به زندان افتاده بود. پس از گریختن از زندان و بازستاندن پادشاهی^۱، هنوز پایه‌های حکومتش متزلزل بود؛ به‌عنوان نمونه، سه سال از جلوس دوباره‌اش نگذشته بود که وارد نبردهای سهمگینی با رومیان شد.^۲ از این رو بعضی نوشته‌اند، قباد پیوسته در اضطراب بود و از رقابت با قدرتمندان هراس داشت... این‌ها، همگی عواملی بود که تسلط ساسانیان را بر پاره‌ای از مرزهای غربی کمتر کرده بود و آسیب‌های فراوانی به دنبال می‌کشید.

۶. رقابت حارث بن عمرو کندی با لخمیان، بر سر بخش‌هایی از متصرفات مرزی ایران ساسانی

برخی از منابع، آل منذر را از تبار لخمیانی می‌دانند که اصالتی جنوبی (قحطانی) داشتند. لخمیان آل منذر به همراه برخی دیگر از قبایل، از یمن به عراق مهاجرت کردند تا این‌که مورد توجه ساسانیان قرار گرفتند (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱، ۱۹۶). از نتایج تطبیقی برخی منابع دیگر، این‌گونه استنباط می‌شود که بین اوضاع آشفته عهد قباد یکم ساسانی و تسلط «حارث بن عمرو کندی» (دومین پادشاه کندیان؛ ۵۳۸-۴۶۰ م؛ نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۵۵) - مشهور به «مقصور» (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۴۷ و ۱۰۸) - بر عرب‌های تابع لخمیان ایران، ارتباطی نزدیک وجود داشت. قبیله کنده از جمله قبایل قحطانی (جنوبی) بود که در بخش‌هایی از شرق یمن به مرکزیت «دمون»^۳ اقامت گزیده و از قرن پنجم میلادی در مناطق شمالی جزیره‌العرب، میان مرزهای امپراطوری روم شرقی و ایران ساسانی جای گرفته بودند (v. Csussin de. Perceval, 1847, t. II. p. 264). حمزه اصفهانی (د.ح. ۳۶۰ ق) ذیل مباحث مربوط به سال‌های «تاریخ ملوک کنده» آورده است که نخستین پادشاه کنده، «حُجْرِ اَکِلِ المَرَّانِ بن عمرو بن ثور بن مرتع» بود. او به فرمان تُبَّعِ حمیری بر سرزمین مُعد^۴ حکومت یافت. وی در آغاز فرمانروایی خود با حمایت‌های تُبَّع به سوی عراق لشکر کشید و در سرزمین مُعد به حکومت رسید و چون تُبَّع درگذشت تا پایان عمر در قلمرو خود ابقا شد (نک: اصفهانی، ۱۳۴۶: ص ۱۴۷). هنگامی که حارث بن عمرو کندی از جانب بکر بن وائل به امارت حیره رسید، منذر (سوم)^۵ از آن‌جا گریخت و قباد

۱- برخی منابع، جلوس دوباره قباد یکم را، در سال یازدهم سلطنتش (یعنی ۴۹۹ میلادی) دانسته‌اند؛ نک: (گیرشمن و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۴۱).
 ۲- این جنگ‌ها که نخستین دوره آن میان سال‌های ۵۰۲ تا ۵۰۶ میلادی به‌وقوع پیوسته، مهم‌ترین نتیجه‌اش فتح «آمد» بود که به دست قباد یکم اتفاق افتاده است؛ نک: (گیرشمن و همکاران، ۱۳۹۱: ۷۴۴؛ پروکوپیوس، ۱۳۳۸: ۴۱؛ تولدکه، ۱۳۵۸: ۲۱۷ و ۲۴۷).

3- Dammoun

۴- «مُعد»، «مُعَدی»، «عَدَنانی»، «نزاری» یا «مُضَری» مرادف عرب شمالی است (نک: بلاشر، ۱۳۶۳ ش، ص ۱۱)، ظاهراً مراد از «مُعد» و «مُعَدیان» در این‌جا جایگاه تعداد بسیاری از قبایل عرب جنوبی که به مناطق شمالی‌تر جزیره‌العرب از جمله حیره و سایر نقاط مرزی اعراب و ساسانیان کوچیده‌اند، می‌باشد؛ (نک: الإصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۴۸-۱۴۷).

۵- منذر (سوم) فرزند امرؤ القیس بن نعمان، معروف به منذر بن ماء السماء، سی و دو سال در میان لخمیان فرمانروایی کرد که از این مدت، شش سال آن در زمان قباد، و بیست و شش سال، در دوره خسرو انوشیروان بود؛ نک: (اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۰۸-۱۰۷)؛ پیگولوسکایا معتقد است این منذر از ۵۰۵-۵۰۵ میلادی، یعنی چهل و نه سال (قریب به نیم قرن) بر لخمیان فرمانروایی داشته است؛ نک: (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۷۰-۱۶۹ و ۱۷۳).

یکم) ساسانی پس از رهایی از هیاطله و یک دوره متواری بودن و سرگردانی برای دومین بار، به پادشاهی رسید. ظاهراً از این مرحله به بعد است که قباد به تعبیر حمزه اصفهانی جنگ و کشتار را فرو گذاشته، در حال پرداختن به آخرت بود و مردم نیز که به دلیل زیاده‌روی در ارتکاب گناه و فساد نمی‌توانستند اوضاع را سامان دهند، حکومتشان چنان ضعیف شد که قادر نبودند جلوی برخی پیشروی‌های اقوام مهاجم (از قبیل برخی ملوک تابعه و قبایل متحد با آن‌ها و حارث بن عمرو کندی) را بگیرند (نک: اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۰۸). هرچند آگاهی دقیق از جزئیات مربوط به تسلط حارث بن عمرو کندی بر سرزمین حیره (تحت الحمایه‌ی ایران ساسانی) و غلبه بر منذر سوم لخمی (۵۵۳-۵۰۵ م؛ نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۸۷) محدود است، با این همه، هسته اصلی روایات، نشان می‌دهد که او بر اثر پشتیبانی و حمایت یکی از ملوک تابعه- به نام «تبع بن حسان بن تبع»- بر مُعدیان فرمانروایی یافته است (نک: الإصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۳۷-۱۳۶).

از بررسی‌های به‌عمل آمده، این‌گونه برداشت می‌شود که میان دودمان کندی «إمرؤالقیس یکم»^۱ و لخمیان آل منذر (نصر بن ربیع) خصومتی دیرین وجود داشت. مادر نعمان دوم^۲ (فرزند أسود بن منذر اول) لخمی از قبیله کِنْدَه و نامش أمّالملک (دختر عمرو بن حُجر بن آکل المرار الکندی)، خواهر حارث بن عمرو کندی بود (نک: الطبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۲/۱۰۴). از آن‌جا که برخی حارث بن عمرو کندی را نوه دختری (سبط) حسان بن تبع- یکی دیگر از ملوک تابعه- دانسته‌اند (نک: اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۰۷-۱۰۶؛ ابن‌هشام، ۱۳۴۷: ۲۹۹؛ المقدسی، [بی‌تا]: ۱۷۹/۳؛ ابن‌خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۳۲۰؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۶۶)، شاید بتوان این روایت طبری را صحیح انگاشت که آورده است: «فرزندان اشراف حمیر، در خدمت ملوکشان بودند... از جمله کسانی که خدمت حسان بن تبع می‌کرد عمرو بن حُجر کندی بود... چون عمرو بن تبع برادر خویش حسان ابن تبع را کُشت و به جای او پادشاه شد، عمرو بن حجر کندی را به خدمت گرفت و دختر حسان بن تبع را همسر او کرد... دختر حسان بن تبع برای عمرو بن حجر، حارث بن عمرو را آورد... چون تبع بن حسان بن تبع به پادشاهی رسید و قوم حمیر و عرب‌ها مهابت وی را در دل گرفتند، خواهرزاده خویش حارث بن عمرو بن حجر کندی را با سپاهی بزرگ سوی دیار معد و حیره و دیار مجاور آن [ایران ساسانی] گسیل داشت و منذر بن نعمان اکبر و مادرش ماء السماء را شکست داد و پادشاهی را از خاندان ایشان گرفت» (نک: الطبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۲/۹۰-۸۹). از این‌رو حارث بن عمرو کندی، با این‌که یکی از ملوک کِنْدَه به شمار می‌آمد (نک: اصفهانی، ۱۳۴۶: ۱۴۷) و خویشاوندی نزدیکی با لخمیان آل منذر (به عنوان دایی نعمان دوم) داشت، خواهرزاده «تبع بن حسان بن تبع» هم محسوب می‌شد^۳ که پس از رسیدن به حکومت حیره، به بزرگ‌ترین دستاورد نظامی خویش نیز دست یافته بود.

بر پایه برخی دیگر از گزارش‌های طبری، قباد یکم ساسانی پس از آگاهی از تسلط حارث بن عمرو کندی بر حیره، به او نوشته است: «که این مُلک [حیره] بی فرمان من بگرفتی و لیکن من ترا به ارزانی دارم، باید که با من به دیدار کنی تا همان رسم که نعمان (لخمی) را نهاده بودم، ترا بنهم و حدّ زمین عرب و مملکت تو پیدا کنم، تا عرب از آن حدّ اندر نگذرد...» (نک: بلعمی، ۱۳۷۸: ۱/۱).

۱- «إمرؤالقیس البدء»، نخستین امیر مسیحی خاندان «نصر بن ربیع»- که بر اساس کتیبه (دو زبانه «یونانی-نبطی» [یا عربی ابتدایی] سنگ مزارش در روستای النماره واقع در جنوب [شرقی حوران، میان] دمشق و شمال غرب البُصرا [بُصْطری = Bostre احتمالاً بُصْری] و اکنون در موزه لوور پاریس، متعلق به سال ۳۲۸ م، فرزند «عمرو بن عدی [ادای]» بوده و به واسطه این‌که قبایل «أسد»، «نزار»، «معد»، شهر «نجران» و ملک آن‌جا «شمّر» و... را منهزم نموده و هیچ پادشاهی به پایگاه او نرسیده، به «ملک همه اعراب» (ملک‌العرب) شهرت یافته- حدود سال‌های ۳۰۰ تا ۳۲۸ میلادی بر سرزمین حیره فرمانروایی داشته است؛ نک: (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۷۷-۶۹ و ۸۲؛ قس: همان، ۲۹۹-۳۰۳-۳۰۲؛ بلاشر، ۱۳۶۳: ۶۹ و ۹۰؛ شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۱۱۱ و ۳۴۰).

۲- نعمان دوم، فرزند أسود بن منذر (۵۰۳-۵۰۰ م)، حدود چهار سال هم‌زمان با قباد یکم ساسانی (۵۳۱-۴۸۸ م) بر لخمیان حکومت نموده است؛ نک: (پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۲۸۷-۲۸۶).

۳- به عبارت دیگر، «تبع بن حسان بن تبع»، دایی (خال) «حارث بن عمرو بن حجر کندی» بوده.

(۶۸۱). حارث نیز با سپاه و ساز و برگ جنگی به سوی قباد آمده، هردو بر روی پُل «فیوم»^۱ به مذاکره نشستند و نتیجه مذاکرات - تعیین حدود مرزی طرفین - این گونه شده که: «حدّ عرب از بادیه است تا کوفه و تا لب رود فرات از این سوی [ایران،] سواد... [؛ به شرط این که] نباید از لب رود فرات هیچ کس از این سوی آید از عرب...» (نک: بلعمی، ۱۳۷۸: ۱/۶۸۲). بر این اساس می توان احتمال داد که وقتی حارث تا این اندازه ضعف ساسانیان را از نزدیک مشاهده می نمود، طمع بیشتری نیز در او برای حمله نظامی به سرزمین های همجوار سواد (سورستانِ ایران شهر) با استمداد از حامیان قدرتمندی همچون تابعه ایجاد شده باشد (نک: اللهیاری، ۱۳۹۳: ۱۳۵). البته شواهدی نیز وجود دارد که نشان می دهد قباد یکم با اختیار خود، دست حارث بن عمرو کندی را در این نواحی آزاد گذاشته بود، تا قدرت روز افزون لخمیان - خواستار استقلال و عدم وابستگی به ساسانیان - را تضعیف نماید (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۷۴) و در نتیجه همین کم توجهی ها بود که به تعبیر برخی مورخان «حارث، کوات [قباد] را ناتوان یافت و در او آز بست. پس، به یاران خود گفت تا از [مرز] فرات بگذرند و بر آبادیهای سواد بتازند...» (نک: مسکویه الرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۵۹).

۷. دیدگاه منابع غیر اسلامی درباره پیشروی نظامی بعضی تابعه حمیری به ایران عصر ساسانی

همان طور که در بخش بیان مسأله نیز اشاره شد، آشفتگی روایت های عصر قباد یکم ساسانی و تاریخ ملوک تابعه سبب شده تا جزئیات این پیشروی ها چندان روشن نباشد؛ با این همه، وقتی «یوشع ستون نشین»^۲ درباره شرح شورش ساکنین «قادسیه»^۳ و «عین التمر»^۴ علیه قباد در حوالی نصیبین^۵، پیرامون چگونگی لشکرکشی تموریان (به احتمال زیاد، طائیان ساکن عین التمر وابسته به قبیله طی ۶) - این گونه گزارش می دهد که: «تموریان ساکن مناطق مرزی ساسانیان وقتی دیدند از طریق قباد (یکم) چیزی عایدشان نمی شود، در برابر او شوریدند. اینان (هنگام تهاجم) از میان کوه های مرتفع به مناطق پایین دست آن یورش می آوردند و پس از یکرشته غارتگری در روستاهای اطراف و چپاول مال التجاره های بیگانه و بومیان محلی به نواحی کوهستانی بازمی گشتند و نجیب زادگان تحت الحمایه قباد نیز از حکومتش بیزار شده بودند...» (v. Joshua the Stylite, 1882, p. 14). معلوم می شود میان تسلط حارث بن عمرو کندی بر بخش هایی از مرزهای غربی کشور ساسانیان و سال های آشفتگی جنگ های قباد با امپراطوری روم شرقی (۵۰۶-۵۰۲ م) و پاره ای از اغتشاش های داخلی قلمروی او، ارتباط نزدیکی وجود داشت (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۷۳ و ۱۸۵؛ v. Olinder, 1927, p. 16-26). که حارث بن عمرو کندی را برای هجوم یا تسخیر ایران عصر ساسانی به طمع انداخته بود. گویا در همین اوضاع و احوال است که حارث طی نامه ای به یکی از ملوک تابعه حمیری می نویسد: «در مُلکِ عَجْمَان طمع بسته ام و شش بخش از آن را گرفته ام، سپاه فراهم کن و بیا که مُلکشان بی دفاع است. شاه گوشت نمی خورد، خون ریختن روا

۱- «فیوم» پُل بر روی فرات بود که در آن زمان منطقه ای بی طرف به شمار می آمد و ظاهراً به همین خاطر ملاقات بر روی آن صورت گرفته است؛ نک: (نولدکه، ۱۳۵۸: ۲۱۸ و ۲۵۰).

2- Joshua the Stylite

3- Kadishaye: «قادسیه یا قادیسیان»

4- Tamuraye: «عین التمر یا تموریان»

۵- برخی از مستشرقان ضمن این که «نصیبین» را در فهرست شهرهای غربی ساسانیان به شمار آورده اند، درباره تاریخ این شهر نوشته اند: «شهر مرزی نصیبین از امتیاز و برتری های اقتصادی برخوردار بود ولی به خطرهای نظامی بسیاری نیز گرفتار آمد. این شهر و نواحی اطراف آن طی سده های متمادی دستخوش کشمکش های زیادی میان دولت های ایران، ارمنستان و امپراطوری روم قرار داشت. هریک از دولت های نامبرده می کوشیدند تا مرزهای خود را به کرانه دجله برسانند و شهر نصیبین ناگزیر به عرصه کارزار بدل گشته بود»؛ نک: (پیگولوسکایا، ۱۳۶۷: ۲۹ و ۱۶۰).

۶- بنابر تعریفی که کریستین سن از «کادیشیان» و «تموریان» به عمل آورده می توان چنین استنباط کرد که این دو گروه از قبایل عرب ساکن مناطق کوهستانی غرب ایران بودند که امیر حیره تابع ساسانیان نتوانسته بود شورش آن ها را دفع نماید. اینان نیز در آن برهه پیوسته در خاک ایران غارتگری می نمودند؛ نک: (کریستین سن، ۱۳۶۸: ۴۶۴؛ قس: شاپور شهبازی، ۱۳۸۹: ۵۰۳؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۵۰۳).

نمی‌دارد و روش زندیقان در پیش گرفته است...» (نک: الطبری، ۱۳۸۷/۱۹۶۷: ۹۶/۲؛ بلعمی، ۱۳۷۸: ۱/۶۸۴-۶۸۱).

یکی دیگر از رویدادنامه‌نویسان هم‌عصر قباد یکم ساسانی که به لشکرکشی‌های نظامی «حارث بن عمرو کندی»^۱ و هم‌پیمانان او از جمله تبعه در مرزهای ایران اشاره نموده، «پروکوپوس قیساری»^۲ است. کتاب «تاریخ سری» پروکوپوس، تاریخ‌نویس بیزانسی عهد یوستینیان^۳ - که از سال ۵۲۷ م به بعد مشاوری «بلیزاریوس»^۴ در جنگ با قباد یکم نیز بوده (v. Procopius, 1938, Book I & II, p. vii) - تمامی حکومت قباد و بخش عمده‌ای از پادشاهی انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱ م) را در خود جای داده است. بر اساس یکی از گزارش‌های وی با این مضمون که: «بلیزاریوس، نابد»^۵ (سردار ایرانی) را در نبردی نزدیک نصیبین شکست داده و لشکر رومی دیگری به فرماندهی حارث ساراکنوی^۶ (عرب) اعزام کرد؛ می‌توان چنین نتیجه گرفت که به احتمال بسیار، این سپاه، همان لشکر متشکل از نیروهای متحد حارث بن عمرو کندی و تبعه حمیری بوده که از دجله عبور کرده و سرتاسر سرزمین‌هایی که تا آن زمان دست نخورده بوده را غارت نموده است (v. Procopius, 1961, p. 13). ظاهراً این موضوع، قباد یکم (یکم) ساسانی را وادار ساخته تا به اجبار، همه زمین‌های «پهنه باختری زیر فرات که شش تسوگ^۷ بود» (نک: مسکویه الرازی، ۱۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۱۵۹)، به حارث بن عمرو کندی واگذار نماید. آنچه می‌توان نزدیک به یقین احتمال داد، این هست که بخش‌های باختری زیر فرات با مجموعه (مدائن سبعة یا) شهرهای هفت‌گان‌های که پایتخت ایران ساسانی را تشکیل می‌داد و عبارت بودند از «تیسپون» (تیسفون) در ساحل شرقی دجله، «شهرویه اردشیر» (سلوکیه) در جانب غربی دجله، «درزیندانو»، «ولاش آباد»، «رومگان» (یا رومیه [وه‌انتیوخ‌خسرو])، «اسپانبر» در کرانه شرقی دجله، «ماحوزا» در طرف غربی دجله؛ (نک: کرسستین‌سن، ۱۳۶۸: ۵۱۳؛ قس: یعقوبی، ۱۳۴۷: ۱/۲۱۶ و ۲۱۹-۲۱۸) با ایران عصر مذکور مطابقت دارد و به این کشور تعلق داشته است.

۸. سنگ‌نبشته‌های دربردارنده زمان، مکان و اسامی بعضی تبعه هم‌پیمان حارث بن عمرو کندی

براساس کتیبه‌ای یافت شده نزدیک وادی «مأسیل» (*Ma'asil*) - میانه راه مکه به ریاض - واقع بر صخره‌ای از سنگ بازالت^۹ به شماره *Ry510* که ریکمانس^{۱۰} و کاسکل^{۱۱} آن‌را این‌گونه خوانده‌اند: «ملک سبأ، ذوریدان، حضرموت، یمنات [تبع] و اعراب کوه‌نشین و بادیه‌نشین آن، امر به نقر این کتیبه در «مأسیل جَمَح [یا جَمَحان]» (*Ma'asil Al-Jamh*) داد. معدی کرب از آن‌رو

۱- در منابع بیزانسی، نام حارث به صورت آرثاس (*Arethas*) آمده است؛ نک: (پیکولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۹۸-۱۹۷؛ باسورث، ۱۳۶۸: ۳/۷۱۵؛ Procopius, 1961, P. 13)

2- Procopius of Caesarea (d. ca. 560 A. D.)

3- Justinian I. (527-565 A. D.)

4- Belisarius. (500-565 A. D.)

5- Nabedes

۶- (حارث، آرثاس یا آرته) مندرج در منابع بیزانسی، در دوران امپراطور «آناستاسیوس یکم» (*Anastasius I= 430-518 A. D.*) پس از انعقاد صلح با امپراطور مزبور در سال ۵۰۲ میلادی، فیلاش رومیان بوده که وظیفه حراست از مرزهای روم شرقی را بر عهده داشته است؛ نک: (پیکولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۲۵ و ۳۲۸)

۷- (*Saracens*)؛ «ساراسن»، «ساراکن» یا به یونانی «ساراکنوی» یکی از اصطلاحات بسیاری بود مانند (*Arabs*)، (*Skenitai*)، (*Tayyaye*)، (*Ismailitai*) که نویسندگان کلاسیک و کلیسایی برای عرب‌ها استفاده می‌کردند. برخی بر این باورند که ریشه این کلمه از «سارق» (*Sarak*) است. به نظر می‌رسد این تلقی و اطلاق به «سارقین» می‌تواند به سبب کثرت یورش و غارت‌های عرب‌های ساکن در مرزهای روم شرقی ایجاد شده باشد؛ نک: (بارتولد، ۱۳۷۳: ۵۴؛ آیلرز، ۱۳۶۸: ۳/۵۹۹؛ v. Shahid, 1997, vol. IX, pp. 27-28)

۸- «تسوگ» یا «طسوج» معرب «تسوی» فارسی به معنی بخش است؛ نک: (ابن الفقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۱۹۱؛ اما جغرافی‌نویسان متقدم اسلامی این اصطلاح را معمولاً برابر ناحیه یا رستاق در تقسیمات ارضی سرزمین «سواد» به کار برده‌اند. این تقسیمات بیش‌تر برای سرزمین‌های عراق عرب به‌کار می‌رفته است، مانند طسوج انبار در یمن و طسوج‌های بَزُج سابور، مَسْکِن، بُدَاة و جُبه در عراق؛ نک: (ابن خردادبه، ۱۳۰۷/۱۸۸۹: ۱/۵-۶؛ ابن‌رسته، ۱۸۹۱: ۱/۱۰۷؛ مسعودی، ۱۸۹۳: ۱/۳۶).

9- Basalt rock

10- Ryckmans

11- Caskel

تصمیم به لشکرکشی گرفت که اعراب *qsdm* کلنی‌های نظامی^۱ از او یاری طلبیده‌اند، زیرا آن‌ها در معرض هجوم منذر [سوم (۵۵۳-۵۰۵م)] قرار گرفته، لشکریان ملک مزبور، به نام «قبایل سبا، حمیر، رَحَبْتَن، يَهَن همراه با اعراب آن‌ها کِدَتْ [کنده] و مَدْحِجْ همراه با بنی ثَعْلَبْت [یکی از شاخه‌های قبیله طیء^۲] و مُدْر...» (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۷۷-۱۷۶)، شاید بتوان چنین استنباط نمود که عبارت «اعراب کوه‌نشین» در این‌جا، همان «قادسیان» (اهالی ساکن قادسیه) و بادیه‌نشین‌ها که از آن‌ها به «تموریان» یاد شده، همان اهالی ساکن در «عین‌التمر» بودند. همانطور که ملاحظه می‌شود اسامی این دسته از قبایل عرب، یادآور همان قبایل جنوبی جزیره‌العرب هستند که پس از حادثه سیل عرم از مناطق جنوبی به مرکز و شمال آن‌جا مهاجرت نموده‌اند.

در سنگ‌نبشته دیگری که از همان محدوده [وادی «مأسیل» (*Ma'asil*)] میانه راه مگه به ریاض [پیدا شده و دوبار با شماره‌های RY445 و RY509 توسط ریکمانس انتشار یافته، به لشکرکشی «ملوک سبا، ذوریدان، حضرموت و یمنا» ابوکرب اسعد و پسرش حَسَّان یوهمن، اشاره نموده و از نام پدر، ابوکرب اسعد و پدر بزرگ حَسَّان یوهمن، به صورت مَلِیکَرِب (ملیکرب) یوهمن و عنوان مَلِک یاد کرده است (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۳۰۸). تاریخ نصب این سنگ‌نبشته‌ها از حدود ۵۱۶ تا ۵۲۴ میلادی ذکر شده (همان: ۱۷۹-۱۷۶) ولی از محل پیکار و نتایج آن هیچ‌گونه مطلبی بیان نشده است (همان: ۱۷۹-۱۷۶). شاید از روی برخی اظهارات شرق‌شناسان مبنی بر این‌که: «کتیبه‌ای که به فرمان ملک سبا، ذوریدان، حضرموت، یمنا نقر شده، نشان‌های از لشکرکشی او به عربستان مرکزی بوده که قبایل متعدد تابع حمیریان در آن لشکرکشی شرکت و قبایل «کدت» (کنده) و «بنی ثعلبه» بنابر موقعیت جغرافیایی محل سکونتشان، نواحی جداگانه‌ای را در عربستان تا حدود شمال در اختیار داشته و از این قبایل به صورتی جداگانه به عنوان متحدان حمیریان یاد شده» (نک: پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ص ۱۸۱)، بتوان این‌گونه نتیجه گرفت که به احتمال بسیار، «اعراب *qsdm* کلنی‌های نظامی» مذکور در یکی از سطور کتیبه، «مَلِک سبا، ذوریدان، حضرموت، یمنا» (یعنی بُع) را علیه منذر (سوم) و پشتیان او قباد یکم به یاری طلبیده‌اند، زیرا بنابر آن‌چه گفته شد و گزارش محرمانه‌ای که پروکوپوس در «تاریخ سَرّی» بر ملا ساخته است (*Procopius, 1961, p. 13*)، هنگامی که سپاهیان حارث بن عَمْرُو کندی از دجله^۳ عبور و خطر حضورشان در مرزهای غربی ساسانیان را به یک تهدید مبدل ساخته‌اند، ایرانیان نیز با تدابیری که از جانب قباد یکم- به ویژه کمک گرفتن از منذر (سوم)- اندیشیده شد، در یک واکنش متقابل، به دفاعی مهاجمانه پرداخته‌اند.

همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد، کِنْدِیَان و مُعَدِّیَان اصالتاً از قبایل جنوبی جزیره‌العرب بودند. اینان که در آن برهه از تاریخ در مناطق وسیعی از مرکز جزیره‌العرب و بخش‌هایی از مرزهای غربی ساسانیان از جمله حیره و قسمت‌هایی از شرق دجله تا رومیه (رومگان؛ نک: الإصفهانی، ۱۴۱۵/۱۹۹۴: ۲۲/۴۸۳؛ مسکویه الرازی، ۱۳۶۹: ۱/۱۶۵؛ کرسین سن، ۱۳۶۸: ۵۱۳) در حاشیه ساحلی فرات (نزدیک تیسفون) و کرانه‌های خلیج فارس تا دریای عمان اقامت داشتند (باسورث، ۱۳۶۸: ۳/ قسمت اول، ۷۱۵؛ پیگولوسکایا، ۱۳۷۲: ۱۸۲)، ارتباطشان را با تباعه حمیری و آن بخش از قبیله خود که در جنوب جزیره‌العرب قرار داشت، قطع نکرده بودند. نام «حَسَّان» مأخوذ از برخی منابع اسلامی را می‌توان با نام حَسَّان (یوهمن) موجود در سنگ‌نبشته‌های حمیری،

1- colons militaires

۲- در کتاب «منتخبات فی أخبار الیمن» که تلخیصی از کتاب «شمس العلوم» بوده و در سال ۱۹۱۶ میلادی در لیدن هلند به چاپ رسیده، نشوان بن سعید سعید الحمیری (د. ۵۷۳ق)؛ «ثَعْلَبْت» و «ثَعْلَبَة» را بر وزن «فَعْلَل» و جمع «الثَعْلَاب»، شاخه‌ای از قبیله «طیء» معرفی کرده است؛ نک: (الحمیری، ۱۹۱۶: ۱۵؛ همچنین بنگرید به: (ابن خلدون، ۱۳۶۳: ۱/۲۹۸-۲۹۵؛ زرکلی، ۱۹۸۹: ۳/۱۷۶؛ کحاله، ۱۴۱۴/۱۹۹۴: ۲/۶۸۹، ذیل «طیء بن أَدَد»).

۳- ظاهراً در سرتاسر دوران ساسانیان، رودخانه دجله جزو قلمرو اصلی ایران بوده ولی رود فرات، خط مرزی بین دو کشور ساسانی و عرب محسوب می‌شده است؛ برای اطلاعات بیشتر بنگرید به: (زبان‌آور، ۱۳۹۶-۱۳۹۵: سال هفدهم-هجدهم، ۲۳-۲۲/۵۸).

مربوط دانست. مؤید این سخن را می‌توان در کتیبه‌ای به شماره‌ی Ry534 که به‌منظور بزرگداشت (رحمنن)- خدای آسمان و زمین- در تجدید بنای پرستش‌گاهی نصب شده بوده، به‌خوبی پیدا کرد. در تفسیر کتیبه مزبور چنین آمده که مسئولان یا پدیدآورندگان این بنا، نذری را «به‌خاطر نجات سروران خود...»، ابوکرب أسعد و دو فرزند او حسان (یوهمن)، شَرَحْبِیل یعفر^۱ و فرزند سوم وی (که نامش باقی نمانده)، به‌جا آورده‌اند. براساس عقیده ناشر این اثر تاریخی، کتیبه Ry509 ابوکرب أسعد که در آن، نام او به همراه پسرش حسان یوهمن آمده، از دیدگاه زمانی، مقدم بر کتیبه پیش‌گفته‌ای است که در آن جز حسان یوهمن، نام دو فرزند دیگرش، همراه با فرزند سوم (نامعلوم) او نیز بیان شده و همه این‌ها با جدول اسامی تابعه حمیری موجود در این جا^۲، مطابقت زیادی دارد.

نتیجه‌گیری

در میان منابع تاریخی، روایت‌هایی وجود دارد که مشارکت برخی از رؤسای قبایل عرب هم‌جوار مرزهای غربی ساسانیان را با بعضی ملوک تابعه حمیری، به‌منظور پیشروی نظامی در بخش‌هایی از مرزهای غربی ساسانیان، مورد تأیید قرار داده است. غالب روایت‌های اسلامی پیش از قرن هفتم هجری قمری بر این موضوع اتفاق نظر دارند که پادشاه تابعه هم‌عصر قباد (یکم)، قصد داشت با استفاده از پیشروی در ایران ساسانی به سرزمین چین لشکرکشی کند ولی از برخی منابع غیر اسلامی، این‌گونه برداشت می‌شود که این پادشاه تنها توانست در بخش‌هایی از مرزهای غربی ایران ساسانی همچون رومیه (رومگان)- یکی از مدائن سبعه ساسانیان- نفوذ پیدا نموده و قسمت‌هایی از روستاهای اطراف آن را غارت کند.

هرچند ظاهر یک‌چنین کتیبه‌هایی، خصومت متقابل کندیان با لخمیان را نشان می‌دهد، در همین سنگ‌نبشته‌ها چون سخن از منفعت‌طلبی چند حکومت عرب هم‌پیمان مطرح است که با دوران ضعف حکومت داخلی ایران (عصر قباد یکم ساسانی) نیز مطابقت دارد، لشکرکشی‌های سال‌های حدود ۵۲۴-۵۱۶ میلادی که توسط برخی ملوک تابعه به بخش‌هایی از مرزهای غربی ساسانیان صورت پذیرفته را نمی‌توان تنها نشانه‌ای از رقابت‌های میان این دو قبیله و بی‌ارتباط با اصل موضوع- یعنی اختلاف مالکیت بر جاده‌های تجاری از قبیل بخور (عطریات) و زمین‌هایی با مرتع‌هایی در بخش‌هایی از مناطق مرزی ساسانیان و تسلط بر بخش‌هایی از این مناطق- دانست. علاوه بر این که کتیبه Ry509 امکان ابراز چنین نظری را می‌دهد که بگوییم بعضی ملوک تابعه حمیری، ابتکار لشکرکشی علیه حیره و احتمالاً ایران ساسانی را بر عهده داشته‌اند، چون این نکته از برخی سنگ‌نبشته‌های حمیری پیدا شده از نیمه راه ظفار به تیسفون- که در آن، از قبایل شرکت‌کننده در پیشروی‌های نظامی مذکور هم یاد شده- نیز دریافت می‌شود.

لشکرکشی‌های بعضی از این ملوک تابعه و متحدانشان در نواحی سواد (سورستانِ ایرانشهر) و حیره اساساً علیه مدعی اصلی این مناطق یعنی ایران ساسانی صورت می‌گرفته است و غنایم فراوانی که عرب‌های مهاجم با آن بازگشته‌اند، توفیق کامل آنان را در این پیشروی‌ها نشان می‌دهد.

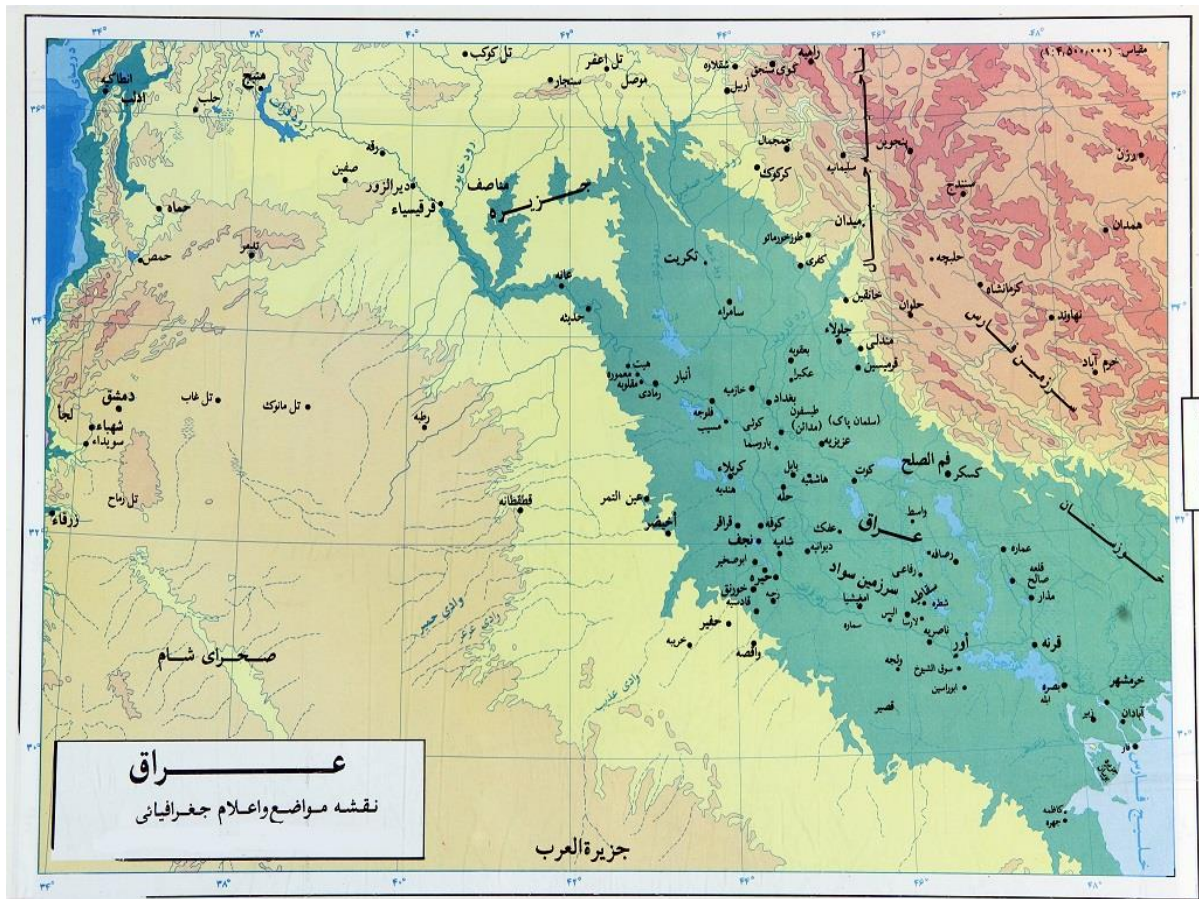
دیگر نتایج به دست آمده از عملیات جنگی نیز مؤید آن است که این فعالیت‌ها، تنها علیه لخمیان آل مُنذر صورت نگرفته؛ بلکه هدف اصلی، کشور ایران ساسانی بوده و بخش‌هایی از مرزهای غربی ساسانیان توسط برخی ملوک هم‌جوار و قبایل و حکومت‌های هم‌پیمان ایشان مورد تهاجم واقع شده است.

۱- جرجی زیدان نیز «شرحبیل یعفر» را فرزند تَمِّع، «أسعد بن ملکیکرب» دانسته است؛ نک: (زیدان، [بی‌تا]: ۱۴۳).
۲- بنگرید به پیوست ۲ در همین مقاله.

با توجه به گزارش تحلیلی برخی از مستشرقان مبنی بر این که آخرین کشفیات مربوط به جنوب جزیره العرب و کتیبه‌های به دست آمده نشان می‌دهد که خبر مربوط به درخواست کمک از تیغ حمیری جهت حمله به ایران، حقیقت داشته و ابن هشام (د. ۲۱۳ یا ۲۱۸ق) با استناد به همین مدارک، متذکر شده که پادشاه تبابعه حمیری نیروهای خود را گرد آورد و به حیره (تحت الحمایه‌ی ایران ساسانی) حمله برد و این نکته در کتیبه سبئی *Ry510* آمده نیز می‌توان گفت حمله‌ی نظامی، به ایران عصر مذکور صورت گرفته است.

دلایل بسیار دیگری همچون خراج‌گزار بودن ایران عصر قباد یکم ساسانی (توسط هیاطله)، شکست پادشاه ایران از ایشان و متواری بودن او در شورش مزدکیان و همچنین اعتماد بیش از حد وی را به برخی سران قبایل جنوبی جزیره العرب هم‌پیمان بعضی ملوک تبابعه حمیری نیز نشان می‌دهد؛ به احتمال زیاد، این‌گونه لشکرکشی‌های نظامی در بخش‌های وسیعی از مرزهای غربی ساسانیان، پیوسته به‌عنوان یک عامل تهدید و تخریب تا زمان به‌حکومت رسیدن انوشیروان (۵۷۹-۵۳۱م) ادامه داشته است.

پیوست ۱. نقشه قسمتهایی از مرزهای مشترک ایران ساسانی با جزیره العرب^۱



۱- نک: (مونسن، ۱۳۹۰: ۱۲۵/نقشه ۶۱).

پیوست ۲. صورت اسامی و سال‌های حکومت پادشاهان تابعه حمیری^۱

توضیح	توضیح	ردیف	ردیف
صورت اسامی آن دسته از پادشاهان حمیری که به مقام «تبع» دست یافته بودند	صورت اسامی پادشاهان حمیری که با عنوان ملوک «سبأ و ریدان و حضرموت» شناخته می‌شدند		
تبع بن عمرو بن ذی الأذعار	شمر یرعش (۳۰۰-۲۷۵ ب م)	۱	۱
حسان (ملکی کرب)	ذوالقرنین أو افریقس (الصعب ۳۲۰-۳۰۰ ب م)	۲	۲
افریقیس بن حسان	عمرو زوج بلقیس (۳۳۰-۳۲۰ ب م)	۳	۳
أسعد الكامل بن ملکیکرب	بلقیس و تسمی الفارعه (۳۰۰-۲۷۵ ب م)	۴	۴
قرمل بن عمرو بن قطن (تبع بن زید بن رفیده)	الهدهاد أخوها (۳۷۴-۳۴۵ ب م)	۵	۵
یاسر ینعم بن تبع بن زید	ملکیکرب یوهنعم (ینعم ۳۸۵-۳۷۴ ب م)	۶	۶
	أبوکرب أسعد بن ملکیکرب (۴۲۰-۳۸۵ ب م)		۷
	حسان بن أسعد (۴۲۵-۴۲۰ ب م)		۸
	شرحبیل یعفر بن أسعد (۴۵۵-۴۲۵ ب م)		۹
	شرحبیل ینوف (۴۷۰-۴۵۵ ب م)		۱۰
	معدی کرب ینعم و ابنه لحيعة (۴۹۵-۴۷۰ ب م)		۱۱
	مرثد اللات ینوف (۵۱۵-۴۹۵ ب م)		۱۲
	ذونواس (و یسمیه الیونان دمیانونس ۵۲۵-۵۱۵ ب م)		۱۳
	ذوجدن (لم یکن له حکم ۵۲۳-۵۲۵ ب م)		۱۴

تشکر و قدردانی

نویسندگان از گروه معارف و تاریخ تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد مشهد و آقای دکتر محمد علی احمدیان (عضو هیأت علمی و دانشیار بازنشسته گروه جغرافیای دانشگاه فردوسی مشهد)، همچنین بخش پژوهشکده تالار محققان کتابخانه مرکزی آستان قدس رضوی بابت راهنمایی‌های ارزنده و در اختیار گذاشتن منابع مورد نیاز تشکر می‌کنند.

منابع

- قرآن کریم.
- آذری، علاءالدین، «نقش حیره در شاهنشاهی ساسانیان»، بررسی‌های تاریخی، تهران: نشریه ستاد بزرگ ارتشتاران- کمیته تاریخ نظامی، سال دهم، [بی‌تا].
- آیلرز، ویلهلم، «ایران و بین‌النهرین»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی (پژوهش دانشگاه کیمبریج)، گردآورنده: جی.آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.

۱- بر اساس مقایسه برخی از منابعی چون: زیدان، [بی‌تا]: ۱۴۴-۱۴۳؛ الأصمعی، ۱۳۷۹/۱۹۵۹: ۴۰-۳۲.

- ابن الأثیر، أبو الحسن عزالدین علی، الكامل فی التّاریخ، بیروت: دارصادر- داربیروت، ۱۳۸۵ق/ ۱۹۶۵م.
- ابن حبیب، ابوجعفر محمد، المُحَبَّر، (و قد اعتنت بتصحيح هذا الكتاب الدكتوراة الآنسة إيلزه ليحتن شتيتير إحدى العالمات بأمريكا)، حيدر آباد دکن: جمعية دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۶۱ق/ ۱۹۴۲م.
- ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی، جمهرة أنساب العرب، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق/ ۱۹۸۳م.
- ابن خرداذبه، ابوالقاسم عبیدالله بن عبدالله، المسالك و الممالک، بیروت: دارصادر (افست لیدن)، ۱۸۸۹م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی أيام العرب و البربر و من عاصرهم من ذوی السُلطان الأكبر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
- ابن رسته، احمد، الأعلاق النفیسة، به کوشش دخویه، لیدن: ۱۸۹۱م.
- ابن الفقیه همدانی، ابوبکر احمد بن محمد بن اسحاق، ترجمه مختصر البلدان (بخش مربوط به ایران)، ترجمه ح. مسعود، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت: دارالفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دارصادر، ۱۴۱۴ق- ۱۹۹۴م.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بیروت: دارالمعرفة، الطبعة الأولى، [بی تا].
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، کتاب التیجان فی ملوک حمیر، حیدرآباد دکن: مجلس دائرة المعارف العثمانية، ۱۳۴۷ق.
- ابن هشام، ابومحمد عبدالملک، السیرة النبویة، تحقیق مصطفی السقا و ابراهیم الأبیاری و عبد الحفیظ شلبی، بیروت: دار المعرفة، بی تا.
- الإصفهانی، ابوالفرج علی بن الحسین، الأغاني، بیروت: دار إحياء التراث العربي، چاپ اول، ۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۴م.
- اصفهانی، حمزة بن الحسن، تاریخ پیامبران و شاهان (سنی ملوک الأرض و الأنبياء)، ترجمه دکتر جعفر شعار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- الأصمعی، عبدالملک بن قریب، تاریخ العرب قبل الإسلام، عن نسخة كتبت عام ۲۴۳ق، بتحقیق شیخ محمد حسین آل یس، بغداد: منشورات المكتبة العلمية - مطبعة المعارف، الطبعة الأولى، ۱۳۷۹ق/ ۱۹۵۹م.
- اللهیاری، فریدون، اعراب و راهبرد نظام ساسانی در بین النهرین، خلیج فارس و جزیره العرب، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.
- بارتولد، ولادیمیر، «تاجیکان»، تاجیکان در مسیر تاریخ، گردآوری و تحقیق میرزا شکورزاده، تهران: انتشارات بین المللی الهدی، ۱۳۷۳ش.
- باسورث، کلیفورد ادموند، «ایران و تازیان پیش از اسلام»، تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی، پژوهش دانشگاه کیمبریج، گردآورنده: جی. آ. بویل، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۸ش.
- برو، توفیق، تاریخ العرب القدیم، لبنان: دارالفکر المعاصر - سوریه: دارالفکر، ۱۴۲۸ق/ ۲۰۰۷م.
- بلاشر، رژی، تاریخ ادبیات عرب، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳ش.
- بلعمی، ابوعلی محمد، تاریخنامه طبری، تحقیق محمد روشن، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۸ش.
- بهار، مهرداد، پژوهشی در اساطیر ایران، تهران: آگه، ۱۳۹۱ش.
- پروکوپیوس، جنگ های ایران و روم، ترجمه محمد سعیدی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۸ش و ۱۳۴۷ش.

- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا، اعراب حدود مرزهای روم شرقی و ایران در قرن‌های چهارم-ششم میلادی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲ ش.
- پیگولوسکایا، نینا ویکتورونا، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۷ ش.
- تقوی، هدیه-بختیاری، شهلا-ولوی، علی محمد-ظریفیان، غلامرضا، «نوع‌شناسی سیادت در جزیره‌العرب قبل از اسلام»، تهران: مطالعات تاریخ اسلام، سال هفتم، شماره ۲۵، تابستان ۱۳۹۴.
- تقی‌زاده، سید حسن، تاریخ عربستان و قوم عرب در اوان ظهور اسلام و قبل از آن، تهران: انتشارات دانشکده معقول و منقول دانشگاه تهران، ۱۳۳۰-۱۳۲۹ ش.
- جعفری، شیوا، «جاده بخور»، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۸ ش.
- جواد علی، المفصل فی تاریخ العرب قبل الإسلام، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۳ق/۱۹۹۳م.
- الحموی، یاقوت، معجم البلدان، بیروت: دارصادر، ۱۹۹۵م.
- الحمیری، نشوان بن سعید، منتخبات فی أخبار الیمن من کتاب شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکوم، و قد اعتنی بنسخها و تصحیحها عظیم الدین احمد، لیدن: بریل، ۱۹۱۶م.
- الدینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، الأخبار الطوال، تحقیق عبدالمنعم عامر مراجعه جمال الدین شیال، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ش.
- رضا، عنایت‌الله، «تبت»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۵ ش.
- رضا، عنایت‌الله، «گوشه‌ای تاریک از تاریخ شاهنشاهی و هرام پنجم شاهنشاهی ساسانی»، بررسی‌های تاریخی، تهران: دو ماهنامه وابسته به ستاد بزرگ ارتشتاران-کمیته تاریخ نظامی، ۱۳۵۶ ش.
- زبان‌آور، علیرضا-احمدزاده خسروشاهی، سولماز، «مروری کلی بر تحولات مرزهای سیاسی ایران شهر ساسانی تا آستانه هجوم اعراب»، باستان‌پژوه، تهران: نشریه انجمن علمی دانشجویان باستان‌شناسی دانشگاه تهران، ۱۳۹۶-۱۳۹۵ ش.
- الزرکلی، خیرالدین، الأعلام، قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۹۸۹م.
- زرین‌کوب، عبدالحسین، تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)، کشمکش با قدرت‌ها، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۸ ش.
- زیدان، جرجی، العرب قبل الإسلام، [قاهرة]: دارالهلل، [بی تا].
- سالم، عبدالعزیز، تاریخ العرب فی عصر الجاهلیة، بیروت: دارالتّهضة العربیة، [بی تا].
- شاپور شهبازی، علیرضا، تاریخ ساسانیان، ترجمه بخش ساسانیان از کتاب تاریخ طبری و مقایسه آن با تاریخ بلعمی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۹ ش.
- شاه‌حسینی، «تمدن کوشانی»، ماهنامه هنر و مردم، تهران: وابسته به وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۴۹ ش.
- الطبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوک، تحقیق محمد أبو الفضل إبراهیم، بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق/۱۹۶۷م.
- عبدی، سیاوش، «قبیله کنده قبل از اسلام»، تاریخ اسلام، ۱۳۸۵ ش، شماره ۲۸.

- عودی، ستار، «تُبَّع»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۰ ش.
- غفوروف، باباجان، تاجیکان، دوشنبه: مؤسسه انتشاراتی عرفان، ۱۳۷۷ ش/۱۹۹۷ م.
- قیاض، علی اکبر، تاریخ اسلام، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ ش.
- قدامة بن جعفر بن قدامة بن زیاد الکاتب البغدادي، أبو الفرج، الخراج و صناعة الكتابة، بغداد: دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱ م.
- قلقشندي، أبو العباس أحمد، نهاية الأرب في معرفة أنساب العرب، بيروت: دارالکتب العلمية، [بی تا].
- كحاله، عمر رضا، معجم قبایل العرب القديمة و الحديثة، بيروت: مؤسسة الرسالة، الطبعة السابعة، ۱۴۱۴ ق/۱۹۹۴ م.
- كرستين سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب، چاپ ششم، ۱۳۶۸ ش.
- كولسنیکف، آ. ای.، ایران در آستانه یورش تازیان، پیراسته ن. و. پیگولفسکایا، ترجمه محمد رفیق یحیایی، تهران: آگاه، ۲۵۳۵ [۱۳۵۵ ش].
- گردیزی، ابوسعید عبدالحی بن الصّحاک، تاریخ گردیزی (زین الأخبار)، تحقیق عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳ ش.
- گیرشمن، ر. ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴ ش.
- گیرشمن، ر. - کالیکان، ویلیام - کریستین سن، آرتور، تاریخ ایران سرزمین همیشه ماندگار، ترجمه محمد معین - گودرز اسعد بختیار - رشید یاسمی، تهران: سمیر، ۱۳۹۱ ش.
- محمدی، حسن - دلبری، شهربانو - اسدیگی، اردشیر، «نقد و بررسی روایت تهاجم نظامی تبابعة به ایران تا مرزهای تبت و چین در عصر قباد اول ساسانی با تکیه بر روایت طبری و دیگر منابع اسلامی تا قرن هفتم هجری»، مطالعات تاریخ اسلام، تهران: ۱۳۹۸ ش.
- محمدی ملایری، محمد، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس، ۱۳۷۵ ش.
- المسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین، التنبیه و الإشراف، به کوشش دخویه، لیدن: بریل، ۱۸۹۳ م.
- مسکویه الرازی، ابوعلی احمد، تجارب الأمم، ترجمه ابوالقاسم امامی، تهران: سروش، ۱۳۶۹ ش.
- مشکور، محمد جواد، تاریخ ایران زمین از روزگار باستان تا عصر حاضر، تهران: اشراقی، ۲۵۳۶ [۱۳۵۶ ش].
- مصاحب، غلامحسین، دایرة المعارف فارسی، تهران: امیر کبیر - کتابهای جیبی، ۱۳۸۳ ش.
- معلوف، لويس، المنجد في الأعلام، قم: مؤسسه انتشارات دارالعلم، ۱۳۸۴ ش.
- المقدسی، مطهر بن طاهر، البدء و التاريخ، [بی جا]: بورسعيد، مكتبة الثقافة الدينية، [بی تا].
- مونس، حسین، اطلس تاریخ اسلام، ترجمه آذرتاش آذرنوش، هیأت ویراستاران علمی سید جعفر شهیدی و همکاران، تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح، ۱۳۹۰ ش.
- ناجی، محمد رضا، «حمیر»، دانشنامه جهان اسلام، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران: بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- نولدکه، تئودور، تاریخ ایرانیان و عربها در زمان ساسانیان، ترجمه عباس زریاب خویی، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۸ ش.
- نهاية الارب في اخبار الفرس و العرب (مجهول المؤلف)، به تصحیح محمد تقی دانش پژوه، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.

- الیعقوبی، احمد بن أبی یعقوب بن جعفر بن وهب واضح الکاتب العباسی المعروف بالیعقوبی، تاریخ الیعقوبی، بیروت: دار صادر، [بی تا].

- Bartold, W. and Bosworth, C.E. (2000), "TUBBAT", *Encyclopaedia of Islam*, Leiden: Brill
- Csussin de Perceval, A. P. (1847), *Essai sur L'histoire des Arabes avant L'islamisme Paris*: Librairie de Firmfñ Didot Frères Imprimeubs De L'institut, RCF. Jacob
- Ibn al-Nadīm, Muhammad ibn Ishāq (1872), *Kitāb al-Fihrist*, Mit Anmerkungen Herausgegeben: Von Gustav Flügel, Leipzig: F. C. W. Vogel
- Joshua the Stylite (1882), *The Chronicle of Joshua the Stylite*, composed in Syriac A.D. 507, translation into English by W. Wright, LL.D., edited for the syndics of the university press, Printed by C. J. Clay, M. A. & Son, Cambridge: university press
- Martin, M. L'abbé Paulin (1876), *Chronique de Josue le Stylite*, Abhandlungen für die kunde des Morgenlandes herausgegeben von der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, No. 1. VI. Band. Leipzig: F. A. Brockhaus
- Olander, Gunnar (1927), *The Kings of Kinda of the family of Akil Al-Murar*, Sweden – Lund: Hakan ohlsson
- Procopius (1961), *Secret History*, translated by Richard Atwater, with indication that copyright had expired on the text of the translation, (Chicago: P. Covici-New York: Covici Friede (1927), reprinted, Ann Arbor, MI: University of Michigan Press
- Procopius of Caesarea (1938), *History of the Wars*, the Persian War and (continued), Presented by very reverend H. f. Carr, C. S. B., the loeb classical library edited by T. E. Page, Litt.D., and W. H. D. Rouse, Litt.D., Toronto: the library the institute of mediaeval studies
- Shahid, Irfan (1997), "Saracens" *Encyclopedia of Islam*, Leiden: Brill